

تازه از بستر بیماری برخاسته بود؛ تازه خوب شده و بهبود یافته بود.

☆ **بهبودی**؛ تندرستی و سلامت، خرمی و سالم بودن بهتر شدن حال بیمار

☆ **شکرانه**؛ کاری که برای سپاس انجام می‌شود، مبارکی

☆ **رحمت**؛ لطف و مهربانی

☆ **نذر کرده‌ایم**؛ کاری که در راه خدا انجام شود، دادن مال یا چیزی در راه رضای خدا

☆ **سپیده دم**؛ زمان برآمدن سپیده، سحرگاه، بامداد

سر در کتاب دارد؛ کنایه از سرگرم خواندن کتاب است.

سیما؛ چهره، صورت

بگذاریم (باید بگذاریم بیشتر به بازی برود)؛ اجازه دهیم

واگذار کن؛ بسپار، در اختیارمان قرار بده

نادیده بگیرم؛ منصرف شوم، در نظر نگیرم

فرصت؛ مهلت، زمان

☆ **پارسی**؛ فارسی، ایرانی، زبان فارسی

فراگرفت؛ آموخت، یادگرفت

اشک شوق؛ گریه از سر شادی

دل خوشی؛ شادمانی، خوشحالی

☆ **دلبستگی بی‌اندازه**؛ علاقه، محبت، پیوند عاطفی نسبت به

کسی یا چیزی

جهش؛ حرکت ناگهانی

☆ **حیرت‌آور**؛ شگفت‌آور، تعجب‌آور، چیزی که باعث شگفتی شود.

**حقیقت (اما حقیقت دارد)**؛ واقعیت

**بی‌رنگ (بر چهره‌ی بی‌رنگ)**؛ رنگ پریده

بیماری ناگهانی؛ بیماری غیرمنتظره، مریضی پیش‌بینی نشده

سفارش؛ درخواست انجام کاری، توصیه

حیرت‌زده؛ سرگشته، شگفت‌زده

دست بردار نبود؛ اصرار و پافشاری می‌کرد.

**برقی (برقی در چشمان حسین درخشید)**؛ نور امید و شادی

دانش بیندوزم؛ علم و دانش بیاموزم

☆ **روی گشاده**؛ چهره‌ی خندان و شاداب

**کنجکاو**؛ کسی که کنجکاو کند، جست‌وجوگر

نامدار؛ مشهور، معروف

**آسوده خاطر**؛ آسوده دل، فراغ بال

**دوره‌ای (بیماری دوره‌ای دارد)**؛ زمان مشخصی که یک

بیماری باید طی و درمان شود.

☆ **تأمل**؛ اندیشه، فکر (تأمل کردن؛ اندیشیدن)

☆ **ماهری**؛ زبردستی، با مهارت بودن (ماهر؛ کاردان، کسی که

کاری را به خوبی انجام می‌دهد)

رویداد؛ حادثه، اتفاق، پیش آمد

نقل می‌کرد؛ تعریف می‌کرد

**چشم به دهان او دوخته بود**؛ کنایه از به دهان او خیره شد

که در حال حرف زدن بود.

ماجراها؛ داستان‌ها، اتفاقات

دم به دم؛ پی‌درپی، مدام، پیوسته

شب و روز نمی‌شناسد؛ به کنایه تمام وقت (شب و روز) درس

می‌خواند.

پشتکار؛ توان لازم برای انجام کاری، تلاش و جدیت، استقامت

به ستوه آمده‌ام؛ خسته شده‌ام، درمانده شده‌ام

تاب و توان؛ تحمل، طاقت

آرام و قرار از کف داده بود؛ کنایه از صبر و تحمل او پایان

یافته بود.